

Comparative study of divine science in Nahj al-Balaghe and Golshan-e Raz

Mohammad Javad Yadolahi Far*

Abstract

Given the importance of the issue of divine science in theoretical mysticism and in religious texts, comparative comparisons of these types of texts help each other to better understand the mystical texts. In the midst of religious texts, Nahj al-Balaghah has a certain degree of monotheism in terms of monotheism, and on the other hand, among the philosophy of Sufism; Gulshan is the secret of a period of theoretical mysticism based on Ibn Arabi's intellectual foundations. The commonality and distinction between these two texts can be seen in the light of the fact that by adopting these aspects of sharing and distinction, both in a better understanding of the secretary's glance, another step is taken, as well as other aspects of the elements of the thought of the Prophet Muhammad Ali (as) in Nahj al-Balaghah are revealed to the researcher. The present study uses a descriptive-analytical approach to a comparative study of the subject of divine knowledge in two books of Nahj-ol-Balaghah and Gulshan-e-Sheikh Mahmud Shabestari. According to the scientific approach of this article, while Imam Ali (as) in Nahj al-Balaghah and Sheikh Mahmud Shabestari In Golshan Raza, they believe in the being of God. However, Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah more expresses the quality of the divine knowledge of God in terms of Quranic verses, but the contents of Gulshan Secrets on Divine Science based on the belief in unity The existence and the true ones are the basis of Ibn Arabi's thoughts.

Keywords: ahj-ol-Balaghah, Golshan-e Raz, Sheikh Mahmud Shabestari, Divine Science

* Director of the Center for Publication at Bu Ali Sina University, ymjavad@gmail.com

Date received: 18-9-2020, Date of acceptance: 14-05-2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز

محمدجواد یدالهی فر*

چکیده

با توجه به اهمیت مسئله علم الهی در عرفان نظری و در متون دینی، مقایسه تطبیقی این نوع متون با یکدیگر به درک هرچه بهتر متون عرفانی کمک میکند. در میانه متون دینی، کتاب نهج البلاغه به لحاظ مباحث توحیدی از اوج و تعالی خاصی برخوردار است و از اینسوی در میان ادب صوفیه؛ گلشن راز یک دوره فشرده عرفان نظری بر اساس مبانی فکری ابن عربی است. اشتراکات و تمایزاتی میان این دو متن دیده میشود که با روشن شدن این وجوه اشتراک و تمایز، هم در درک بهتر گلشن راز گامی دیگر برداشته میشود و هم وجوه دیگری از عناصر اندیشه مولای متقیان علی (ع) در نهج البلاغه برای فرد محقق آشکار میگردد. جستار حاضر با استفاده از رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی تطبیقی موضوع علم الهی در دو کتاب نهج البلاغه و گلشن راز شیخ محمود شبستری پرداخته است، با توجه به رهیافت علمی این مقاله باینکه امام علی (ع) در نهج البلاغه و شیخ محمود شبستری در گلشن راز، به عالم بودن خداوند معتقدند اما امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بیشتر کیفیت سلبی و تنزیهی علم خداوند را آنهم با توجه به مطالب و آیات قرآنی بیان میکنند، اما مطالب گلشن راز در مورد علم الهی بر اساس اعتقاد به وحدت وجود و اعیان ثابته میباشد که مبنای آن تفکرات ابن عربی است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، گلشن راز، شیخ محمود شبستری، علم الهی

* دکترای علوم تربیتی، فلسفه تعلیم و تربیت، ymjavad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

۱. مقدمه

با اینکه نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم مهم‌ترین منبع شناخت اسلام، خداوند، انسان، جامعه، جهان، معاد و آخرت و... است، اما نزد شیعیان، غریب، واقع‌شده و باوجود اینکه این کتاب؛ آموزش چگونه زندگی کردن است کمتر توانسته زندگی بشر را تحت تأثیر قرار دهد. متون ادبی، به‌خصوص متون عرفانی ادب فارسی به شدت متأثر از قرآن و احادیث است؛ بنابراین میتوان با تطبیق قرار دادن کتب ادبی با متون دینی و مذهبی از جمله نهج‌البلاغه با معارف گران سنگ نهج‌البلاغه آشنا شد و نیز این مسأله یاریگر همگان در درک متون ادبی خواهد بود.

از سوی دیگر، عرفان نظری تأثیر چشمگیری در ادب فارسی گذاشته است و بسیاری از متون ادبی و عرفانی ایران و اسلام براساس آن نوشته شده است؛ در این پژوهش سعی شده میزان تأثیرپذیری این عرفان از نهج‌البلاغه آشکار شود. جستار حاضر برای مقایسه و تطبیق بین عرفان و اسلام؛ از بین کتب دینی با توجه به سخنان توحیدی گرانقدر امیرالمؤمنین در کتاب نهج‌البلاغه، این کتاب به عنوان مبنای اصول دینی انتخاب شده و از بین متون عرفانی دیوان گلشن راز به عنوان عصاره و فشرده عرفان نظری انتخاب شده است. به طور کلی پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ مناسبی برای پرسش زیر است که:

جنبه‌های اشتراک و افتراق گستره علم الهی در دیوان گلشن راز و نهج‌البلاغه کدام است؟ در زمینه بررسی تطبیقی سیطره علم الهی در گلشن راز و نهج‌البلاغه مقاله یا پایان‌نامه مستقلی صورت نگرفته است، اما پژوهش‌های مرتبط با گلشن راز و نهج‌البلاغه به شرح زیر است: ریاحی زمین (۱۳۹۰) در مقالهای تحت عنوان «تأثیر اندیشه ابن عربی در باب ولایت بر شیخ محمود شبستری با تکیه بر گلشن راز» به بررسی و تحلیل تعالیم اولیای پیشین متصوفه و برخورداردی نظری و فلسفی پرداخته است، نتیجه حاصل از این پژوهش دریافت نقطه‌های تأثر عارف شبستر از آثار شیخ اکبر است. پناهی (۱۳۹۲) در مقالهای تحت عنوان «بررسی دایره‌های تعالی در گلشن راز و مفاتیح الاعجاز» به بررسی دایره‌های متعدد، نظام هستی پرداخته است، نتیجه حاصل از این پژوهش فرآیند فردیت بر سیر مکاشفه انسان منطبق میشود و انسان روان شناختهای که به مرکز درون رسیده است. کاکایی (۱۳۸۸) در مقالهای تحت عنوان «راز گلشن راز» به بررسی راز شهرت و مقبولیت گلشن راز پرداخته است، نتیجه حاصل از این پژوهش مربوط به علم الاسرار و معرفت وحدت است که باعث مقبولیت گلشن راز شده است. انصاری قمی (۱۳۸۱) در مقالهای تحت عنوان «نهج‌البلاغه

پیش از نهج البلاغه» به بررسی و تحلیل نهج البلاغه پرداخته است، نتیجه حاصل از این پژوهش بازتاب معارف و حکمت پایان‌ناپذیر امام علی (ع) است. شیرزاد (۱۳۷۸) در مقاله‌های تحت عنوان «آشنایی با نهج البلاغه» به بررسی و تحلیل عظمت و جامعیت نهج البلاغه پرداخته است، نتیجه حاصل از این پژوهش دستیابی به جامعیت بیحد و اندازه این الگوی مطلوب است.

به طور کلی موضع نهج البلاغه و گلشن راز تقریباً در یک راستا علم خداوند را مورد تبیین قرار داده‌اند، هر دوی آنان به صفات خداوند اشاره و افری داشته‌اند ولی طرز تفکر و اندیشه شبستری متفاوت از نگاه امام علی (ع) است؛ شبستری مباحث فلسفی با پیروی از حکمت ابن عربی را دستمایه توصیف علم خداوند قرار داده است. ولی شباهت شبستری و امام علی (ع) در بیان جزئیات و صور علمی اشیاء بسیار قابل ملاحظه است.

۲. نهج البلاغه و گلشن راز

نهج البلاغه فریاد انسان تکامل یافته‌ای به عظمت تاریخ است که درصدد است از طریق درمان امراض نفسانی و درونی انسانها و نیز حل و برطرف کردن دردهای اجتماعی به انسان‌سازی در بطن جامعه بپردازد (گل صنملو، ۱۳۸۷).

نهج البلاغه، دائرةالمعارف علوی است که مباحث آن از جامعیت و تنوع خاصی برخوردار است: خداشناسی، آفرینش کاینات، رسالت پیامبران، امامت و وصایت، حکومت و رهبری، معارف قرآنی، عبادات، تقوی، مبانی اخلاق اسلامی و تعلیم و تربیت، احکام دینی و حدود شرعی، حقوق فرد و اجتماع، جامعه‌شناسی، مردم‌داری، وصف مظاهری از زیبایی‌های طبیعت، صفات مومنان، ویژگی‌های انسان کامل، روحیات منافقان و کافران، پاره از رخدادهای صدر اسلام، معرفی ناکثین و مارقین و قاسطین، جنگ و صلح، مرگ و رستاخیز، بهشت و دوزخ و دیگر موضوعاتی که بهروزی یا سیه‌روزی آدمی بدان وابسته است.

در نهج البلاغه مکارم و سجایای اخلاقی و صفات پسندیده‌ای که لازمه شخصیت انسان کامل است، بیان گردیده است؛ سجایایی چون شکیبایی، جوانمردی، شجاعت، وفاداری، ثبات در قدم، رازداری، فروتنی، دوران‌دیشی، میانه روی، مشاورت در امور، یادآوری مرگ و عبرت گرفتن از احوال گذشتگان.

سید جعفر شهیدی درباره محتوای نهج البلاغه مینویسد:

نهج‌البلاغه، دائرةالمعارفی از فرهنگ اسلامی است: خداشناسی، جهان‌فرشتگان، پیدایش عالم، طبیعت انسان، امتهای و حکومت‌های نیکوکار یا ستم‌باز؛ اما نکته اصلی این است که در سراسر این سخنان، خواست امام، تدریس علوم طبیعی و جانورشناسی یا فهماندن نکته‌های فلسفی و تاریخی نیست. سخنان علی (ع) در طرح اینگونه بحثها همچون قرآن کریم است که به زبان موعظت از هر پدیده محسوس یا معقولی، نمونه‌ای روشن و قابل درک در پیش چشم شنونده قرار میدهد، سپس آرام آرام او را با خود به سرمنزلی میبرد که باید بدان برسد: به درگاه خدا و آستان پروردگار یکتا... (شهیدی، ۱۳۷۷: ۶۷)

فصل سوم نهج‌البلاغه، صدفی است مشحون از گوهرهای حکمت‌های عالی که از چشمه سار حکمت و معرفت مولا علی (ع) جاری گشته است. در کلمات قصار علی (ع) مضامین اصلی متضاد، با اصرار و تأکید بسیار معرفی شده‌اند: عقل و حماقت، علم و جهل فقر و ثروت، سخاوتمندی و بخل و حرص، دوستی و عداوت، تواضع و غرور. موضوعاتی که این کتاب ژرف، حاوی آن است، چنان گسترده و متنوع است که نمیتوان به سهولت و آسانی آن را برشمرد؛ البته محققان نهج‌البلاغه تلاشهای بسیاری کرده‌اند تا به اندازه‌توانایی خویش موضوعات این نسخه شغابخش را استخراج و تبویب کنند (حافظیان بابلی، ۱۳۸۰: ج ۱۲: ۴۴-۵۰). شهید مطهری در کتاب ارزنده سیر در نهج‌البلاغه، موضوعات نهج‌البلاغه را در این عناوین کلی جای داده است:

۱. الهیات و ماوراءالطبیعه ۲. سلوک و عبادت ۳. حکومت و عدالت ۴. اهل بیت و خلافت ۵. موعظه و حکمت ۶. دنیا و دنیاپرستی ۷. حماسه و شجاعت ۸. ملاحم و مغیبات ۹. دعا و مناجات ۱۰. شکایت و انتقاد از مردم زمان ۱۱. اصول اجتماعی ۱۲. اسلام و قرآن ۱۳. اخلاق و تهذیب نفس ۱۴. شخصیتها و یک سلسله مباحث دیگر (مطهری، ۱۳۵۳: ۳۰-۳۱).

شیخ سعدالدین محمود بن امین الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری از عرفا و شعرای قرن هشتم هجری است. باوجود شهرت این عارف بزرگ، از زندگی وی اطلاعات زیادی در دست نیست. در ایام ولادت شیخ محمود، تبریز شاهد طلوع قدرت مغول بود که غلبه آنها نوعی هرج و مرج فکری را نیز به وجود آورد و مدتی بین آیین اسلام و نصارا بود، در برابر ایلخانان کشمکش سختی وجود داشت تا سرانجام در سال ۶۹۶ که در آن هنگام شیخ شبستری کودکی بیش نبود، غازان اسلام آورد و این کشمکش خاتمه یافت

(زرینکوب، ۱۳۶۳: ۳۱۹). شیخ محمود، از نظر عقاید عرفانی تحت تأثیر مکتب «ابن عربی» بوده است و آن طور که خود اظهار میکند، به «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» محیی الدین عربی تسلط و قوف داشته؛ ولی اینها دل وی را آرام ننموده و او در سخن ابن عربی نوعی آشوب میدیده است و سرانجام دست در دامن شیخ خود امین الدین زده و جوابهای پیرش، دل او را آرام کرده است (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۲۱). او مدتی از عمر خود را در مطالعه آثار محیی الدین ابن عربی از جمله فتوحات مکیه و فصوص الحکم سپر کرده و در آن به تبخّر رسیده است (موحد، ۱۳۹۰: ۲۲۵-۲۲۶). اکثر تذکره نویسان وفات او را در سال ۷۲۰ هجری نوشته اند (رازی، ۱۳۸۹)؛ اما وجود قرآینی نشان می دهد که وفات شیخ محمود در حدود سال ۷۴۰ هجری رخ داده است (تبریزی، ۱۳۸۱: ۷۳۳). از مجموعه آثار شبستری میتوان به گلشن راز، سعادت نامه، حق الیقین، مرآه المحققین، شاهد نامه اشاره کرد. گلشن راز، مهمترین اثر شیخ محمود شبستری و زبده تالیفات اوست که در بحر هزج و حدود هزار بیت است. شبستر این منظومه را در جواب هفده سوال منظوم امیر حسینی هروی از عرفای خراسان در مباحث عرفان نظری سروده است. شیخ محمود به اشارت استاد خود، شیخ بهاء دین یعقوب تبریزی فی المجلس هر بیت هر وی را با بیتی جواب گفته، باز میفرستد و پس از آن بر ایات و جوابهای مجمل خود بیتهایی نیز افزوده، منظومه گلشن راز را به وجود میآورد. وی تاریخ وصول سؤالات مذکور را که در حقیقت تاریخ آغاز منظومه گلشن راز نیز هست، شوال ۷۱۷ هجری ذکر کرده است (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، ب ۲: ۷۶۴). این منظومه به سبب سادگی، ایجاز و اشتغال بر مباحث عمیق عرفانی به عنوان گنجینهای از حکمت صوفیانه از زمان سرایش مورد توجه دانشمندان، عارفان و شاعران قرار گرفت، بهطوریکه تاکنون قریب پنجاه شرح و ترجمه و نظیره بر آن نوشته و سروده شده است (گلچین معانی، ۱۳۴۴: ۵۳).

زرین کوب (۱۳۹۵) در اهمیت گلشن راز بیان میدارد که در بین منظومه‌های مربوط به عرفان و حکمت که اشتغال بر دقایق اسرار و متصوفه دارد و نیز لطف و جمال شعری را که در جایجای آنها هست، به کلی از بین نبرده است و گه گاه رایحه تغزل و شعر غرامی از آنها به مشام میرسد، منظومه کوتاه و حدوداً هزار بیتی گلشن راز اثر شیخ محمود شبستری است که شهرت و قبول کم نظری دارد (زرینکوب، ۱۳۹۵: ۱۳۱). شیخ شبستری در این مثنوی نه تنها پرسشهای هروی را داده است بلکه به امثال و شواهد و بیان دیگر، آن را آراسته است؛ چنان که میتوان گفت گلشن راز از بهترین رساله‌های موجز درباره مبادی

تصوف است (براون، ۱۳۹۵: ۶۶). دینایی نیز درباره این منظومه بیان میدارد که شهرت شبستری از بین آثارش به گلشن راز است. او این منظومه را در قالب مثنوی به رشته نگارش درآورده است (دینانی، ۱۳۹۵: ۲۹). گلشن راز در عین حال که اثری کوچک است و حجمی اندک دارد بهراستی گلشنی از راز است و جهانی از جلوه‌های نیاز (حکمت، ۱۳۹۳: ۹).

۱.۲ صفات خداوند و صفت علم خداوند

علم، قدرت، اراده و فاعلیت از صفات حقیقیه واجب الوجود به شمار میروند که در این میان، بحث درباره صفت علم اهمیت ویژه ای دارد. بعضی تعریف حقیقت علم را محال و مستلزم دور پنداشته اند؛ زیرا همه حقایق به علم شناخته میشوند و اگر بنا باشد که علم را با آنها بشناسند و تعریف کنند، مستلزم دور خواهد بود. این پندار نادرست است؛ زیرا شناخت حقایق بر تحقق فردی از علم مترتب است، نه بر حقیقت و ماهیت علم و از طرف دیگر شناخت ماهیت و حقیقت، علم بر شناختن اشیا مترتب نیست تا مستلزم دور باشد. علم الهی یکی از چهار صفت مهم حقیقه واجبالوجود است که از اهمیت خاصی برخوردار است. کیفیت علم الهی به حالات وجودی موجودات مادی قبل از ایجاد آنها و همزمان با ایجاد آنها و نیز بعد از فنا شدن آنها متفاوت است. بیشترین اشکال در مورد علم الهی قبل از ایجاد به حالات وجودی مادیات است (سعادت مصطفوی، ۱۳۸۵).

در کتابهای کلامی تقسیمهای متعددی از اوصاف خداوند ذکر شده است، یکی از تقسیمهای رایج در صفات الهی، تقسیم آن به صفات «ثبوتی» و «سلبی» است. صفت ثبوتی بیانگر بُعدی از ابعاد کمالی خداوند است و از ثبوت واقعیتی (کمالی) در ذات الهی حکایت میکند. براین اساس، علم، قدرت، اراده، حیات و... از جمله صفات ثبوتی به شمار میآیند (سعیدی مهر، ۱۳۸۹: ۱۷۰ / صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵: ۲۳۱). البته برخی از صفات ثبوتیه مثل متکلم و حکیم بازگشتش به صفات ثبوتیه دیگر مانند علم، قدرت و حیات است و برخی دیگر بازگشتش به صفات سلبیه است مثل یکتا و واحد که بازگشتش به عدم شریک است و واقعیت آن نبود ضد آن و اتصاف ذات به ملاحظه عدم ضد آن و امتناع آن است و بعضی صفات است که واقعیتش به نحوه وجود موجود است مانند احد و یگانه که وجود غیر مرکب یک است واحد است و مرکب نبودن واقعیت دارد که همان احد بودن و بی جزء بودن است. صفات سلبی حاکی از سلب نوعی نقصان و محدودیت از ذات خداوند است.

یکی دیگر از این تقسیمبندی‌های رایج تقسیم اوصاف خداوند به صفات ذاتی و فعلی می‌باشد: صفت ذاتی: با لحاظ یکی از کمالات خداوند، از ذات الهی انتزاع و بر آن حمل می‌شود مثل قدرت، علم و... صفت فعلی: مفهومی است که از وجود رابطه خاص بین ذات الهی و موجودی دیگر گرفته می‌شود. مثل خلق، رزق، رحمت، هدایت و... (سعیدی مهر، ۱۳۸۹: ۷۲). از مهمترین اوصاف خداوند علم است. مبحث علم الهی نزدیک به ۲۵۰ مرتبه در قرآن کریم مطرح شده است؛ از اینرو تمام مسلمانان و حتی پیروان دیگر ادیان الهی، خداوند متعال را عالم میدانند. یکی از مباحث مهم توحید الهی این است که خداوند هیچ شباهتی به مخلوقات ندارد و میان خالق و مخلوقات تباین صفتی برقرار است براین اساس علم خداوند به علم آفریدگان شباهت ندارد.

۲.۲ ویژگی‌های علم خداوند

علم نامحدود: اگر علم آفریدگان محدود است علم آفریدگار نامحدود است و همه چیز را خواه کلی یا جزئی در برمیگیرد.

علم ازلی: آفریدگان قبل از پیدایش حوادث جهان؛ از این حوادث آگاهی ندارند یا علم آنها کامل نیست؛ اما خداوند پیش از پدید آمدن موجودات به آنها علم کامل دارد. علم غیر اکتسابی: علم آفریدگان پس از جهل، از طریق تعلیم به دست می‌آید و قابلفزایش است در صورتیکه علم آفریدگار چنین نیست (برنجکار، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۱).

۳.۲ وجه اشتراک و افتراق در نهج البلاغه و گلشن راز از دیدگاه علم الهی

یکی از مواردی که امام علی (ع) در نهج البلاغه به آن بسیار تذکر داده‌اند، علم خداوند به اعمال و ضمائر و سرایر بندگانش می‌باشد. شاید سرّ این تأکید بیشتر این باشد که در اعتقاد به علم خداوند آنچه به جنبه عمل ارتباط زیاده‌تر دارد و عامل بازدارنده او از معاصی و گناهان است، همین ایمان داشتن به این است که خداوند عالم به جزئیات است یعنی این عقیده در بعدش موجب بیداری وجدان بشر می‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵: ۲۴۹). بداء از ریشه «بدو» به معنای «ظهور» ساخته شده است و به معنای پیدایش رأی جدید به کار می‌رود. قدر و قضای الهی، خواه تشریحی و خواه تکوینی، به دو قسم حتمی و غیرحتمی تقسیم می‌شود. قدر و قضای حتمی، آن دسته از تقدیرات و احکام الهی است که تغییر

نخواهد کرد؛ اما قدر و قضای غیر حتمی مواردی است که امکان تغییر در آن وجود دارد و در صورت پیدایش برخی امور همچون دعا، صلّه رحم و صدقه، ممکن است خداوند این تغییرات و احکام را تغییر داده، تقدیرات و احکام دیگری را ثبت نماید. این تغییر در قضا و قدر بداء نامیده میشود. برای نمونه، خدا چنین مقدر کرده است که شخصی شصت سال عمر کند، ولی این شخص با انجام دادن اعمال شایسته‌های مانند صلّه رحم و دعا کردن به عمر خویش میافزاید (برنجکار، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

اما برخی معتقدند که اعتقاد به بداء، مساوی با جاهل دانستن خداست؛ یعنی با توجه به مثال گذشته؛ اگر خداوند میدانست که آن شخص در آینده دعا خواهد کرد، عمر او را از همان ابتدا بیشتر از شصت سال قرار میداد و اینکه عمر او ابتدا شصت سال بود، نشان میدهد که خدا از دعای او در آینده آگاه نبوده است. این اشکال، از تشبیه خدا به مخلوقات ناشی میشود. چون انسانها با افزوده شدن دانش خود و تغییر در دانسته‌های پیشین متفاوت است و از این رو عده‌های پنداشته‌اند که لازمه تغییر در قضا و قدر الهی، اضافه شدن چیزی به علم خداست که پیش از آن، خدا نسبت به آن جاهل بوده است. این نظر پذیرفته نیست و تغییری که در قضا و قدر الهی رخ میدهد، نمایانگر آن است که خدا بر اساس وضعیّت موجود انسانها درباره آنها حکم میکند و با تغییر وضعیّت، تقدیرات الهی هم درباره انسانها عوض میشود؛ به دیگر سخن، خدا از ازل آگاه بوده که شخصی در زمانی خاص، دعا میکند ولی طول عمر او را منوط به همان دعای او قرار داده است؛ به این صورت که از ابتدا میزان عمر او را شصت سال قرار میدهد و هنگامی که شخص دعا میکند عمر او را افزایش میدهد و تا زمانی که شخص دعا نکرده باشد، عمر او به همان میزان شصت سال خواهد بود؛ بنابراین علم خدا به جزئیات قبل از تحقق آنها بداء را خدش‌دهنده نمیسازد. بداء یکی از نشانه‌های قدرت خداست، به این معنا که خدا در هر لحظه میتواند هر کاری را که میخواهد انجام دهد و حتی تصمیمات قبلی خود را تغییر دهد و اینگونه نیست که دست او بسته باشد (همان: ۱۶۱-۱۶۲). امام علی (ع) در نهج البلاغه برای رد سخنان کسانی که این امر را نشان بر ناآگاهی قادر مطلق دانسته‌اند تأکید دارد که خداوند آگاه بر امور غیب و نهان است و هر آنچه را که اتفاق میافتد از قبل میداند: «العالم بما تُکِنُّ الصُّدُورُ وَمَاتَخُونُ الْعُيُونُ» «به آنچه در سینه‌ها پنهان و به آنچه که چشمها ندانند نگاه میکنند دانا است» (نهج البلاغه: ۱۳۲). امام علی (ع) این آگاهی خداوند را به جزئیترین امور مربوط میکند: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ

تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز (محمدجواد یدالهی فر) ۲۹۳

مُقْتَرَفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ. لَطْفَ بِهِ خَيْرًا، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا. أَعْضَاءُكُمْ شُهُودَةٌ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودٌ، وَضَمَائِرُكُمْ عُيُونٌ، وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانٌ»

آنچه بندگان در شب و روزشان بجا می‌آورند بر خدای سبحان پوشیده نیست، به کوچکترین کارشان آگاه به کردارشان دانا و محیط است، اعضا شما گواهان و اندامتان لشکرها و فرمانبران و اندیشه‌هایتان دیده‌بانان او هستند و پنهانی‌های شما نزد او آشکار است (نهج البلاغه: ۹۰).

امام علی (ع) همانند دیگر مفسران علوم الهی، علم خداوند را برتر میدانند و بر این امر معتقد است که خداوند از روز الوهیت سرنوشت همگان را تعیین کرده است، البته این امر با اعمالی که صالح است ممکن است، تغییر کند: «وَأَحْصَى آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ، وَعَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَخَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ، وَمُسْتَقْرَهُمْ وَمُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَالظُّهُورِ، إِلَى أَنْ تَنْتَهَى بِهِمُ الْغَايَاتِ.»

عدد نفسها و خیانت چشمها (از روی پنهانی یا به رمز و اشاره نگاه کردن) و آنچه در سینه‌های آنان پنهان است (فکر و اندیشه می‌نمایند) و جای استقرار و محل آنها را رحم مادران و ظاهر شدنشان (به دنیا آمدنشان) تا آخر کار ایشان را دانسته (به جزئی و کلی حالات آنها از ابتدا تا انتها دانا است) (همان: خطبه ۸۹).

امام علی (ع) خداوند را دانای مطلق معرفی میکند؛ وی با اعتقاد به مبانی دین اسلام خداوند را داننده آشکار و پنهان میدانند. ایشان خداوند را مطلع اسرار و داننده علوم غیبی میدانند؛ حتی فراتر از آنکه بندگان قادر به درک آن باشند:

«اللَّهُمَّ... تَشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ. فَأَسْرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ» (بار خدایا پنهانیهایشان را دیده و براندیشه‌هاشان آگاهی و اندازه بینایی و عقولشان را میدانی، پس رازهاشان نزد تو آشکار است) (نهج البلاغه: ۲۱۸)

یا در نمونه دیگری از این کتاب مقدس درباره علم لاتناهی خداوند آمده است: «وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ، وَمَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ» «به پنهانی‌های دلها و پنهانی‌های پوشیده از نظرها دانا بود» (نهج البلاغه: ۲۳۴).

در نمونه زیر از نهج البلاغه علاوه بر علم خداوند به بیان صفات دیگری همانند سمیع و کفیل و غایب و حاضر خداوند نیز اشاره شده است؛ مجموعه این صفات، صفاتی هستند که امام علی (ع) آن را مربوط به بینش و علم خداوند دانسته است: «مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ،

وَمَنْ سَمِعَ نَطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عِلْمَ سِرِّهِ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ مَاتَ فَالَيْهِ مُتَقَلِّبُهُ... كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عِلْمٌ غَلِيْبٌ، وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ» «گفتار هر گوینده را می‌شنود و به ستر و نهان هر خموشی دانا است و روزی هر زنده‌ای را متکفل است و مرجع و بازگشت هر که بمیرد به سوی اوست... هر پنهانی نزد تو آشکار است و هر غائبی حاضر است» (نهج‌البلاغه: ۱۰۸).

امام علی (ع) در نمونه زیر تنها خداوند را رازدار مطلق میدانند، کسی که ستار العیوب است و راز کسی را برملا نمیسازد: «إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتِبَهُ» «اگر (راز خویش را) پنهان کنید و با کس نگوئید، میدانند و اگر آشکار نمائید، مینویسد» (نهج‌البلاغه: ۱۸۲).

علم و دانش خداوند تکیه‌گاه محکمی برای بندگان است، خداوندی که بر اندیشه‌ها و رازها آگاهی دارد و آنان را پنهان میکند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ الْإِنْسَانِ لِأَوْلِيائِكَ... تُشَاهِدُهُمْ فِي سِرَائِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ، فَأَسْرَرُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ» «بارخدا یا تو با دوستان از همه بیشتر دوستی. پنهانی‌هایشان را دیده بر اندیشه‌هایشان آگاهی و اندازه بینایی و عقولشان را میدانی پس رازهایشان نزد تو آشکار است» (نهج‌البلاغه: ۲۱۸).

امام علی (ع) خداوند سبحان را داننده سرنوشت همگان میدانند، او بر این اعتقاد است که همه چیز از قبل تعیین گردیده است:

«فَيَعْلَمُ اللَّهُ (سُبْحَانَهُ) مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى، وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَّةِ لِنَبِيْنٍ مُرَافَهَا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ»

پس خداوند سبحان میدانند آنچه در رحمها است، پسر است یا دختر، زشت است یا نیکو، بخشنده است یا بخیل، بدبخت است یا نیکبخت و میدانند چه کسی هیزم آتش دوزخ است یا با پیامبران یار و همنشین در درجات بهشت، پس اینها که شمرده شد علم غیب است که هیچکس نمیداند آنرا مگر خدا (نهج‌البلاغه: ۱۲۸).

علم الهی از نظر شبستری با آنچه از نظر مولای متقیان در نهج‌البلاغه مطرح شد، تفاوت زیادی دارد و این تفاوت میتواند به دلیل تفاوت مبانی فکری آنها باشد، زیرا مبانی فکری شبستری اصول و عقاید ابن عربی و عرفان نظری میباشد، در حالیکه مبانی فکری عالمان علم کلام عقاید دینی میباشد که بر اساس قرآن و احادیث به دفاع از عقاید دینی میپردازند. شبستری در گلشن راز علم خداوند را اینگونه مطرح میکند:

به قدرت بی‌سبب دانای برحق به علم خویش کرده حکمی مطلق

تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز (محمدجواد یدالهی فر) ۲۹۵

(شبستری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

لاهیجی بزرگترین شارح گلشن راز در توضیح این بیت میگوید: بدان که جمیع اشیای معلومه ممکنه، بر طبق علم حق که قبل از وجود عینی برایشان متعلق شده است، ظهور مییابند و هر چه در عالم ظهور میآید و در مراتب موجودات جلوهگری میکند همه صورت آن احکام علمیانند که حضرت الوهیت، به قدرت و ارادت، درخور قابلیت هر عینی از اعیان معین فرموده و قضا بر آن رفته است و خلاف آن اصلاً نمیتواند بود (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۳۳۷). از سخنان شبستری بر میآید که وی در مورد علم خداوند با ابن عربی هم عقیده است و اعتقاد دارد، ذات و هویت حق تعالی در جمیع مراتب معلوم اوست. وی قول کسانی را که میگویند خداوند عالم به ذاتش نمیباشد، قوی فاسد میدانند؛ و معتقد است که خداوند از ازل آزال به اسمائش از جمله اسم عالم مسمّا بوده؛ بنابراین هرگز از صفت علم عاری نبوده است.

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد هزاران نقش بر لوح عدم زد

(شبستری، ۱۳۵۵: ۴)

یا در ابیات دیگری عدو و نیستی مطلق را مختصاً به خداوند دانسته است:

عدم مانند هستی بود یکتا همه کثرت ز نسبت گشت پیدا

(همان: ۷۱۳)

از نظر او علم حق به ذاتش، از نوع علم حضوری اکتناهی تفصیلی به معنای تبیین و عدم ابهام است و در عین حال، نه فعلی است و نه انفعالی. ابن عربی درباره کیفیت علم حق تعالی به مخلوقاتش معتقد است که خداوند پیش از وجود خارجی اشیا و نیز پس از آن، عالم به کلیات و جزئیات است و این علم، تفصیلی است؛ زیرا اعیان ثابته که در واقع لوازم ذات و صور علمی اشیا عینی است، از ازل آزال، متمایزاً و مفصلاً معلوم حق تعالی بوده است (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۵۸).

۴.۲ علم نامحدود خداوندی به همه اجزا و روابط و جریانات و اسرار

علم خداوند نامحدود است و امور کلی و جزئی همه را در بر میگیرد. حضرت علی (ع) این موضوع را بارها در نهج البلاغه مطرح میکنند و احاطه علم خداوند را مکاناً و زماناً و

کیفیتاً بیان میدارند ایشان در خطبه ۹۰ (خطبه اشباح) که بیشتر مطالبش بر علم خداوند دلالت دارد میفرماید:

عَالَمُ السَّرِّ مِنَ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ وَ نَجْوَى الْمُتَخَفِتِينَ، وَ خَوَاطِرِ رَجَمِ الظُّنُونِ، وَ عَقْدِ عَزِيمَاتِ
الْيَقِينِ، وَ مَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ وَ مَا ضَمِنْتَهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ وَ غِيَابَاتُ الْغُيُوبِ، وَ مَا أَصْغَتْ
لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِخِ الْأَسْمَاعِ، مَصَائِفُ الذَّرِّ وَ مَسَاتِي الْهَوَامِّ، وَ رَجْعُ الْحَنِينِ مِنَ الْمَوْلَهَاتِ، وَ
هَمْسُ الْأَقْدَامِ. وَ مُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلاَئِحِ غُلْفِ الْأَكْمَامِ، وَ مُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ
وَ أَوْدِيَّتِهَا، وَ مُخْتَبِئِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوْقِ الْأَشْجَارِ وَ الْحَيْثِهَا وَ مَعْرِزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَفْسَانِ، وَ
مَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ.

ترجمه:

خداوند عالم ودانا است بر کسانی که راز خود را پنهان کنند و به پنهانگویی آنانکه سخن با یکدیگر آهسته سخن گویند و به اندیشه‌هایی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد و به آنچه با یقین تصمیم بر آن گرفته میشود و به نگاه کردنهای زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام میگیرد و به آنچه در دلها پنهان شده است (و هیچ کس از آن آگاه نیست) و به نادیدنیها که در زیر حجابها و پرده‌ها مستور است (و برای احدی آشکار نمیباشد) و به سخنانی که سوراخهای گوشها به دزدی و آهستگی میشوند و به سوراخهایی که موران کوچک در تابستان و حشرات و گزندگان در زمستان در آنجا میگیرند و به صدای با آه و ناله و گریه زنهای که میان ایشان و فرزندانشان مفارقت وجدایی افتاده و به صدای آهسته قدمها (روندگان) و به جای نمو میوه که در غلافهای رگ و ریشه درختان است، و به جای پنهان شدن حیوانات در غارها و دره‌های کوه‌ها، و به جای پنهان شدن پشه‌ها میان ساقه‌ها و پوستهای درختها (نهج البلاغه: ۹۰).

و همچنین امام در خطبه‌های بسیاری به علم احاطه‌ی خداوند به جزئیات اشاره فرموده‌اند، این امر نشان دهنده نزدیکی اندیشه امام علی (ع) و شبستری بوده است تا آنجا که هر دو بر این امر واقفاند که:

وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شَخُوصُ لِحْظَةٍ وَ لَا كُرُورُ لَفْظَةٍ، وَ لَا إِزْدِلَافُ رَبْوَةٍ، وَ لَا انْبِسَاطُ
خُطْوَةٍ، فِي لَيْلِ دَاجٍ، وَ لَا غَسَقِ سَاجٍ، يَنْفِيًّا عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَ نَعْقِبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النَّوْرِ فِي
الْأَفْوَلِ وَ الْكَرُورِ، وَ تَقَلُّبِ الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ، مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَ إِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ

و به او پنهان نیست از بندگانش نگاه کردن زیر چشمی و نه تکرار و چند بار گفتن سخنی و نه نزدیک شدن به تپه خاکی و نه برداشتن گامی در شب تیره و نه در شب

تاریک آرمنده که ماه روشنی دهنده بر آن سایه میاندازد (تاریکی آن را برطرف میکند) و خورشید دارای روشنی در پی آن میآید، و در غروب و طلوع و در گردش ایام روزگاراها از آمدن شب و رفتن روز (خلاصه شب و روز و آشکارو نهان و تغییر و تبدیل روزگار نسبت به علم و دانایی او به جزئی و کلی اشیاء مساوی است و چیزی از او پوشیده نمیباشد) (نهج البلاغه: ۱۶۲).

امام علی (ع) همانند دیگر عالمان اسلام احاطه خداوند را بر تمامی موجودات در کلام خویش منعکس کرده است، و اعتقاد دارد که خداوند محیط بر تمامی موجودات و اعمال آنان است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُؤَارِي عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَلَا أَرْضٌ أَرْضاً» ترجمه: «سپاس خدایی را که از او نمیپوشاند آسمان و زمینی آسمان و زمین دیگر را (علم او به همه اشیاء احاطه دارد و چیزی از او پوشیده نیست)» (همان: ۱۷۱). یا در ادامه ایشان محیط بودن خداوند را بر تمامی موجودات و جزئیات زندگی آنان با استفاده از الفاظ و کلماتی زیبا به تصویر کشیده است:

وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ وَلَا نُجُومُ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا ذَيْبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ، وَخَفَى طَرَفِ الْحَدَاقِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ وَلَا مُشْكُوكٍ فِيهِ

ترجمه:

شمار قطره‌های آب و ستاره‌های آسمان و آنچه باد در هوا پراکنده کند و حرکت مور بر سنگهای سخت و خوابگاه مورچه‌های کوچک در شب تار از او پوشیده نیست، جای افتادن برگها و نگاه کردن از زیر چشمها را میدانند گواهی میدهم که معبودی نیست جز خدا که مانندی برای او نبوده و در هستیاش شک و تردید نیست (همان: ۱۷۷).

محیط بودن خداوند امری صریح و روشن است، این صراحت را میتوان در تمامی

کاینات مشاهده کرد:

«يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اِخْتِلَافَ النَّبَاتِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَجْهِهِ، وَرَسُولُ رَحْمَتِهِ» ترجمه:

خداوند به آواز و ناله چرندگان در بیابانها و گناهان بندگان در خلوتها و آمد و شد ماهیها در دریاها بزرگ و موج زدن و برهم خوردن آب به وسیله بادهای سخت دانا است و گواهی میدهم محمد (ص) برگزیده خدا و آورنده وحی و فرستاده او است بر اثر رحمت و مهربانی (همان: ۱۸۸).

امام علی (ع) خداوند منزّه را مسلط و فرمانروایی مطلق معرفی کرده است، خداوند قادری است مطلق که بدون اختیار وی برگی از شاخه درخت جدا نمیشود:

فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ وَلَا لَيْلُ سَاجٍ، فِي بَقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَاطِنَاتِ
وَلَا فِي بَقَاعِ السُّفْعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ؛ وَمَا يُتَجَلَّجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَمَا تَلَاشَتْ عَنْهُ
بُرُوقُ الْغَمَامِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ وَأَنْهَطَالُ السَّمَاءِ وَيَعْلَمُ
مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَمَقَرَّهَا، وَمَسْحَبَ الذَّرَّةِ وَمَجْرَهَا، وَمَا يَكْفِي الْبَعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا. وَمَا تَحْمِلُ
الْأَثَى فِي بَطْنِهَا

ترجمه:

منزّه و آراسته است خداوندی که بر او پوشیده نیست سیاهی شب تار و نه آرام گرفته‌های شب در گوشه‌های زمینهای گود و در قله کوههای تیره رنگ نزدیک به هم و بر او پوشیده نمیباشد آوازی که در افق و گوشه آسمان از رعد میآید و برقه‌های ابر که پراکنده و نابود میگردد (از انظار پوشیده میماند) و برگی که (بر زمین) میافتد و آن را بادی جهنده که به سقوط ستارگان نسبت میدادند و باریدن باران از جای خود دور میگرداند (چون بادیه نشینان اعراب جاهلیت از روی عقیده نادرست آثار سماوی مانند باد و باران و سرما و گرما را به سقوط ستارگان نسبت میدادند و آنها را مؤثر میدانستند، لذا امام (ع) به عقیده آنها اشاره فرمودند و میداند هر قطره باران کجا افتاده و کجا قرار میگیرد و مورچه ریز از کجا میکشد و به کجا میبرد و روزی پشه را چه چیز کفایت میکند و ماده در شکمش (هنگام آبستنی) چه بار دارد (نر یا ماده) (همان: ۱۸۱).

امام علی (ع) نفوذ علم حق در هر چیزی و جزء جزء موجودات را به واسطه بطون خداوند معرفی مینمایند:

«خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ» ترجمه: «علم او به باطن و کنه نادیدنیها نفوذ (حاجب و مانعی برای او نیست) و به کوچکترین افکار و اسرار (دلها که اطلاع از آن برای کسی ممکن نباشد) احاطه دارد.» (همان: ۱۰۷).

آفریدگان قبل از پیدایش حوادث جهان از این حوادث آگاهی ندارند یعنی علم آنها مسبوق به زمان است اما خداوند پیش از پدید آمدن موجودات به آنها علم کامل دارد علم خداوند به زمان خاصی اختصاص ندارد: (برنجکار، ۱۳۸۸: ۱۱۱). این موضوع چنین در کلام امام علی (ع) آمده است که احاطه خداوند محصور به زمان نیست بلکه شامل همه دوران است: «عَالَمًا بِهَا قَبْلَ اِبْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ اَنْتِهَائِهَا» ترجمه: «در حالتی که دانا بود به آنان پیش از آفریدنشان و احاطه داشت به حدود و اطراف و انتها آنها» (نهج البلاغه: ۱). علم و آگاهی خداوند نسبت به موجودات در تمامی دورانها و در تمامی زمان چه قبل و چه بعد از مرگ حکمرانی میکند:

«عِلْمُهُ بِالْاَمْوَاتِ الْمَاضِيْنَ كَعِلْمِهِ بِالْاَحْيَاءِ الْبَاقِيْنَ، وَ عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْاَرْضِيْنَ السُّفْلَى» ترجمه:

دانایی او به مردگان از پیش گذشته مانند دانایی او است به زنده‌های باقی مانده و علم او به آنچه در آسمانهای زبرین مانند علم اوست به زمینهای زیرین (علم او به مرده و زنده و گذشته و آینده و پست و بلند یکنواخت است، چون ذات او نسبت به همه اجزاء زمان و زمانیات یکسان است، علم او هم که عین ذات اوست چنین میباشد) (همان: ۱۶۲).

عالم و دانایی خداوند از روز ازل بر همگان مشخص و معلوم بوده است، زمانی که هیچ عالمی وجود نداشت، علم خداوند تمامی زمانها را در بر گرفته بود: «عَالَمٌ اِذْ لَا مَعْلُومٌ» ترجمه: «عالم بوده آنگاه که معلومی نبوده» (همان: ۱۵۲)

این علم و دانایی خداوند محصور به زمان حال و آینده نیست، بلکه علمی است که بر زمان نیز سیطره دارد: «وَ عَالِمٌ مَا يَمْضِيْ وَمَا مَضَى، مُبْتَدِعُ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ» ترجمه: «به آنچه میگذرد و آنچه گذشته است دانا است (دانایی او در برابر آینده و گذشته یکسان است) و به دانایی خود ایجاد کننده آفریدگان است» (همان: ۲۳۳).

علم آفریدگان پس از جهل، از طریق تعلیم به دست میآید و قابل افزایش است در صورتیکه علم خداوند چنین نیست (برنجکار، ۱۳۸۸: ۱۱۱). امام علی (ع) بر این اعتقاد است که علم خداوند غیراكتسابی است و با گذر زمان نه افزایش و نه کاهش در آن رخ میدهد: «كُلُّ عَالَمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ» ترجمه: «هر دانایی غیر او متعلم و یاد گیرنده است» (نهج البلاغه: ۶۴).

بنابراین با توجه به فرمایشات امام علی (ع) و آیات قرآن کریم جواب مسئله یک حل میشود و میتوان گفت علم خداوند تمام جزئیات را در بر میگیرد و تفاوت زیادی با علم انسانها دارد؛ اما در مورد مسأله دوم باید گفت در نهج‌البلاغه امام علی (ع) از علم خدا سخن بسیار گفته است ولی در کیفیت علم مثل قرآن مجید، سخنی و گفتاری ندارد. هر چند به اصل علم خدا به جزئیات و کلیات و به اشیاء قبل از وجود و بعد از وجود مکرر و در موارد متعدّد تصریح و تأکید فرموده است: «العالمُ بلا اكتسابٍ ولا ازديادٍ ولا عِلْمٌ مُستفادٍ» ترجمه: «دانا است بدون آموختن از دیگری و بدون احتیاج با افزودن و بدون استفاده (زیرا آموختن و افزودن و استفاده بردن مستلزم جهل و نقصان است و آن از عوارض امکان است، نه واجب)» (همان: ۲۰۴).

میتوان گفت این سخنان امام (ع) عیناً شرح و بسط و تفصیل آیات قرآن مجید است و از حدود مطالب قرآن خارج نشده است. لذا ما هم باید در مثل این موارد که سخن گفتن بیش از مطالب قرآن و به حاشیه رفتن خطرناک است از همین ادب دستور بگیریم و در علم خدا بیشتر از آنچه خدا و رسول و امامان (ع) فرموده‌اند سخن نگوئیم و کلام را به جاهای دیگر نبریم. اگر به جای بحث و اطاله سخن در مورد حقیقت علم خداوند و مسائلی از این قبیل (که بین متکلمان و فرقه‌های دینی وجود داشته) بحثهای مفید و لازم و قابل درک و مسائل قابل فهم که شرح و بسط آن موجب حرکت و نشاط ایمان و حفظ تعهدات دینی است مطرح شده بود تا امروز چه مشکلات بزرگی به نیروی علم و سر پنجه تفکر به دست متفکرین مسلمان حل شده بود. بحث در تفصیل و حقیقت این موضوعات زیاده بر آنکه در قرآن و کلمات معصومین (ع) بیان شده است مثل این است که شخصی عمر خود را در بحث و فهم حقیقت علم خودش و سائر افراد به پایان برساند و سرانجام هم چیزی دستگیرش نشود و اگر هم به چیزی و نکته‌های برسد فایده‌های برای دنیا و آخرتش نداشته باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵: ۲۴۰ و ۲۴۹).

ابن عربی قبل از آفرینش (تحقق کثرت به واسطه فیض مقدّس) حق متعال به ممکنات عالم بوده است. «عارفان ملاک و مصحح قول خویش را درباره علم حق در مرتبه ذات «اعیان ثابتة» دانسته‌اند؛ اعیان ثابتة را میتوان بازتاب اسماء و صفات الهی در علم خداوند در مقام و احدیّت دانست؛ بنابراین مرتبه سابق هر چیز در علم حق مندرج در عالم اعیان ثابتة است؛ و این همان ذات است، ذاتی که غیر قابل جعل است و لایعلل و اشیاء بر طبق آن

تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز (محمدجواد یدالهی فر) ۳۰۱

تحقق مییابند. از نظر ابن عربی سرّ قدر که در زبان اهل شریعت امری مرموز و مخفی معرفّی شده است چیزی جز

حاکمیت اعیان ثابتۀ بر جریان آفرینش نیست که البتّه وقوف بر آن فقط برای معدودی از کاملان میسر است. ابن عربی برای برای اعیان ثابتۀ در علم الهی قدرتی بیکران قائل است که به تعبیر خود او بر اراده و حاکمیت نیز حاکم است؛ زیرا از نظر وی اعیان غیر قابل تبدیل و تغییرند و این تبدیل ناپذیری، حتی محدودکننده فعالیت حق نیز هست (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۹۵).

در جای دیگری از کتاب گلشن راز شبستری آدمی را کاملترین و جامعترین مظهر اسماء و صفات الهی میداند. طوری که حق در صورت انسانی جلوهگر میشود:

ظهور قدرت و علم و ارادت سمیعی و بصیر و حیّ و گویا
به توسّ ای بنده صاحب سعادت بقا داری نه از خود لیک از آنجا

(شبستری، ۱۳۹۰، ص ۹۵)

لاهیجی در شرح این ابیات اینگونه میگوید:

بدانکه اوّل نسبتی که ذات حق بدان متعیّن گشته است نسبت علمیه است «اوّل ما یتعیّن به الذات العلم» و اعیان ممکنات که اعیان ثابتهند، به آن نسبت علمیه متعیّن شده‌اند؛ فاما علم بدون حیات متصور نیست پس حیات و علم و ارادت و سمع و بصر و کلام، امهات صفات و نسب ذاتیه‌اند؛ و هرگاه که این هفت صفت را با ذات اعتبار نمایند، اسمای سبعه که حی و علیم و قدیر و مرید و سمیع و بصیر و متکلم است و ایشان را «ائمہ اسماء» و «اسمای الهیه» میخوانند، حاصل شود؛ و هر یکی از این هفت اسم را از غایت احاطه و شمول که دارند، نسبتی با هر عین از اعیان هست و محتاج الیه جمیع اسمای دیگر که ایشان را «اسمای ربوبیت» میخوانند. شیخ میفرماید که: این صفات ذاتیه که قدرت و علم و ارادت است، به تو که بنده صاحب سعادت ظهور یافته و از غیب به شهود آمده است (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۱۸۲).

به طور کلی وجه اشتراک و افتراق نسبتاً فراوانی از حیث سیطره علم خداوند در آثار شبستری و امام علی (ع) وجود دارد، در جدول زیر مقدراری از این مباحث به صورت اختصار بیان شده است:

جدول ۱: وجه اشتراک و افتراق از حیث سیطره علم خداوند در آثار شیبستری و امام علی (ع)

علم	نهج البلاغه	گلشن راز (عرفان نظری)
اشتراکات در دو تفکر	اعتقاد به عالم بودن خداوند	اعتقاد به عالم بودن خداوند
تمایزات و تفاوت‌ها	<p>1) علم خداوند به علم آفریدگان شباهت ندارد. علم خداوندی بر واقعیات قابل مقایسه با علم انسان به آن‌ها نیست.</p> <p>2) علم خداوند نامحدود است.</p> <p>3) علم خداوند ازلی است.</p> <p>4) علم خداوند غیراکتسابی است.</p> <p>5) خداوند تنها به مبادی و کلیات عالم هستی عالم نیست و علم او به همه کائنات و جزئیات شامل می‌شود.</p> <p>6) همه رویدادهای درونی و برونی آدمی معلوم خداوندی است.</p> <p>7) علم خداوندی به همه اجزا و روابط و جریانات و اسرار جهان هستی تعلق می‌گیرد.</p> <p>8) تاریکی‌ها و روشنایی‌ها در علم خداوندی کمترین اثری نمی‌گذارد.</p> <p>9) علم خداوندی احتیاجی به استدلال و تفکر و تجربه ندارد.</p> <p>10) هیچ فاصله‌ای ما بین اشیاء و علم خداوندی وجود ندارد.</p> <p>11) خداوند می‌داند آنچه را که انسان‌ها و دیگر موجودات آن را نمی‌دانند.</p> <p>12) اعتقاد به بقاء، بقاء از آموزه‌های اعتقادی مختص شیعه و به این معناست که خدا در قضا و قدرها تغییر ایجاد می‌کند.</p> <p>13) تغییری که در قضا و قدر الهی رخ می‌دهد، نمایانگر آن است که خدا بر اساس وضعیت موجود انسان‌ها درباره آنان حکم می‌کند و با تغییر وضعیت، تقدیرات الهی هم درباره انسان‌ها عوض می‌شود پس علم خدا به همه جریانات هستی و اعمال انسان منجر به جبر نمی‌شود.</p>	<p>1) خداوند از ازل آزال به اسمائش از جمله اسم عالم مسما بوده است.</p> <p>2) اول نسبتی که ذات حق بدان متعین گشته است نسبت علمیه است «اول ما يتعین به الذات العلم».</p> <p>3) اعیان ممکنات که اعیان ثابت‌اند به آن نسبت علمیه متعین شده‌اند.</p> <p>4) خداوند پیش از وجود خارجی اشیا و نیز پس از آن، عالم به کلیات و جزئیات است و علم خداوند به مخلوقات تفصیلی است؛ زیرا اعیان ثابتی که در واقع لوازم ذات و صور علمی اشیاء عینی است، از ازل آزال، متمایزاً و مفصلاً معلوم حق تعالی بوده است.</p> <p>5) جمیع موجودات، برطبق علم حق که قبل از وجود عینی برایشان متعلق شده است، ظهور می‌یابند.</p> <p>6) و هر چه درعالم ظهور می‌آید و در مراتب موجودات جلوه‌گری می‌کند همه صورت آن احکام علمی‌اند که حضرت الوهیت، به قدرت و ارادت درخور قابلیت هر عینی از اعیان معین کرده و قضا بر آن رفته است و خلاف آن اصلاً نمی‌تواند باشد.</p>

۳. بحث و نتیجه گیری

علم، قدرت، اراده، حیات و... از جمله صفات ثبوتی به شمار می‌آیند. مبحث علم الهی نزدیک به ۲۵۰ مرتبه در قرآن کریم مطرح شده است؛ از اینرو تمام مسلمانان و حتی پیروان دیگر ادیان الهی، خداوند متعال را عالم میدانند؛ اما در مورد نحوه و چگونگی علم الهی دو اختلاف بین مسلمانان وجود دارد. یکی اینکه آیا خداوند تنها به مبادی و کلیات عالم هستی عالم است، یا علم او به همه کائنات و جزئیات شامل میشود؟ و دوم اینکه علم خداوند به همه کلیات و جزئیات کائنات پیش از وجود آنها چگونه است؟

با توجه به فرمایشات امام علی (ع) و آیات قرآن کریم میتوان گفت علم خداوند تمام جزئیات را در برمیگیرد و تفاوت زیادی با علم انسانها دارد؛ اما در مورد مسئله دوم باید گفت در نهج البلاغه امام علی (ع) از علم خدا سخن بسیار گفته است، ولی در کیفیت علم مثل قرآن مجید، سخنی و گفتاری ندارد. هر چند به اصل علم خدا به جزئیات و کلیات و به اشیاء قبل از وجود و بعد از وجود مکرر و در موارد متعدّد تصریح و تأکید فرموده است. میتوان گفت این سخنان امام (ع) عیناً شرح و بسط و تفصیل آیات قرآن مجید است و از حدود مطالب قرآن خارج نشده است.

از اشتراکات نهج البلاغه و گلشن راز در موضوع علم الهی، اعتقاد به عالم بودن خداوند است. با اینکه امام علی (ع) و شیخ محمود شبستری، به عالم بودن خداوند معتقدند اما امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بیشتر کیفیت سلبی و تنزیهی علم خداوند را آنهم با توجه به مطالب و آیات قرآنی بیان میکنند؛ اما مطالب گلشن راز در مورد علم الهی بر اساس اعتقاد به وحدت وجود و اعیان ثابت میباشند که مبنای آن تفکرات ابن عربی است.

امام علی (ع) در نهج البلاغه علم خداوند را به علم آفریدگان شبیه نمیداند و معتقد است علم خداوندی بر واقعیات قابل مقایسه با علم انسان به آنها نیست. ایشان علم خداوند را نامحدود، ازلی و غیر اکتسابی میدانند و معتقد هستند خداوند تنها به مبادی و کلیات عالم هستی عالم نیست بلکه علم او به همه کائنات و جزئیات شامل میشود.

در نهج البلاغه علم خداوندی به همه اجزا و روابط و جریانات و اسرار جهان هستی تعلق میگیرد و هیچ فاصلهای ما بین اشیاء و علم خداوندی وجود ندارد. اما شبستری در گلشن راز اعتقاد دارد خداوند پیش از وجود خارجی اشیا و نیز پس از آن، عالم به کلیات و جزئیات است و علم خداوند به مخلوقات تفصیلی است؛ زیرا اعیان ثابت که در واقع لوازم

ذات و صور علمی اشیاء عینی است، از ازل ازال، متمایزاً و مفصلاً معلوم حق تعالی بوده است.

در مورد رابطه‌ی علم الهی و قضا و قدر، علاوه بر اعتقاد به بداء که از آموزه‌های اعتقادی مختص شیعه است؛ امام علی در نهج‌البلاغه اعتقاد دارد که تغییری که در قضا و قدر الهی رخ میدهد، نمایانگر آن است که خدا بر اساس وضعیت موجود انسانها درباره آنان حکم میکند و با تغییر وضعیت، تقدیرات الهی هم درباره انسانها عوض میشود پس علم خدا به همه جریانات هستی و اعمال انسان منجر به جبر نمیشود. اما در کتاب گلشن راز آمده است: هر چه در عالم ظهور می‌آید و در مراتب موجودات جلوه‌گری میکند همه صورت آن احکام علمیانند که حضرت الوهیت، به قدرت و ارادت درخور قابلیت هر عینی از اعیان معین کرده و قضا بر آن رفته است و خلاف آن اصلاً نمیتواند باشد.»

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

براون، ادوارد (۱۳۹۵) از سعدی تا جامی، ترجمه علیاصغر حکمت، چراغ جان به مناسبت برگزاری همایش بزرگداشت شیخ محمود شبستر، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تبریز، بهار دخت. برنجکار، رضا، (۱۳۸۸)، کلام و عقاید (توحید و عدل)، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

تبریزی، ابوالمجد محمد بن مسعود (۱۳۸۱) سفینه تبریز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۰) نهج‌البلاغه، (مندرج در دانشنامه امام علی (ع)، جلد ۱۲، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر).

حکمت، نصرالله (۱۳۹۳) مفتاح فتوحات، تهران: نشر علم.

دینانی، ابراهیم (۱۳۹۵) تفسیر دکتر دینانی از گلشن راز، به اهتمام کریم فیضی، چراغ جان به مناسبت برگزاری همایش بزرگداشت شیخ محمود شبستر، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تبریز، بهار دخت.

رازی، امین احمد (۱۳۸۹) تذکره هفت اقلیم. تصحیح سید محمدرضا طاهری، تهران: انتشارات سروش.

زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۹۵) احوال، افکار و آثار شیخ محمود شبستری، چراغ جان به مناسبت برگزاری همایش بزرگداشت شیخ محمود شبستر، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تبریز، بهار دخت.

تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز (محمدجواد یدالهی فر) ۳۰۵

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، جستجو در تصوف ایران، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، نقش بر آب (به همراه جستجویی چند در باب شعر حافظ، گلشن راز، گذشته نثر فارسی، ادبیات تطبیقی با اندیشه‌ها، گفت و شنودها و خاطره‌ها)، تهران: معین.
سعادت مصطفوی، سیدحسن (۱۳۸۵) علم خدا، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره دوم، ۳-۳۷

شبستری، محمود، (۱۳۵۵) گلشن راز، تصحیح دکتر جواد نوربخش، چاپ اول، تهران: خانقاه نعمت الهی.

شهیدی، جعفر، (۱۳۷۷)، منتخبی از نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
صافی گلپایگانی، حاج شیخ لطف‌الله، (۱۳۷۵)، الهیات در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
گل صنملو، زین العابدین (۱۳۸۷) گذری بر ارزش ادبی نهج البلاغه، ادبیات فارسی، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۷۲-۱۸۷.

گلچین معانی، احمد (۱۳۴۴) شروح گلشن راز، در نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. زیر نظر محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار. دفتر چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۴-۱۲۳.

لاهیجی، شمس الدین محمد، (۱۳۷۴)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ دوم، تهران: زوآر.

مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳)، سیری در نهج البلاغه، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
موحد، صمد. (۱۳۹۰) سیری در تصوف آذربایجان. تهران: انتشارات طهوری.